

فصلنامه تخصصی نقد و مباحث حقوق اسلامی

سال ششم، شماره نوزدهم، بهار ۱۳۸۹

صفحات ۶۲-۴۱

مفهوم اصل حقیقت

و نقش آن در تفسیر قراردادها

* دکتر محمد جعفری فشارکی

** نرگس خالقی پور

چکیده:

تفسیر قرارداد به معنای پرده برداری از هر نوع ابهام ناشی از سکوت، اجمال و تعارض عبارات و کشف مقصود متعاقدین می باشد. از جمله اصول و مبانی تفسیر قرارداد اصول لفظی است که از طریق آن می توان به ظهور عرفی الفاظ دست یافت که یکی از موارد آن (اصول لفظی) اصل حقیقت است. وقتی قرارداد ابهام ندارد و با دیدن الفاظ آن می توان به معنای خاصی دست یافت، باید به ظاهر آن پایبند بود و الفاظ را حمل بر معانی حقیقی نمود مگر خلاف آن ثابت شود. در فرض ابهام قرارداد که استعمال معنی حقیقی یا مجاز لفظ معلوم نیست و قرینه هم مبنی بر استعمال معنی مجازی وجود ندارد باید با استفاده از اصل حقیقت، لفظ را حمل بر معنای حقیقی نمود. در فرض سکوت باید به کل قرارداد توجه نمود و با حمل الفاظ بر معانی حقیقی و احراز ظهور عرفی به تفسیر قرارداد پرداخت. از جمله استثنائات وارد بر اصل حقیقت متعذر بودن و خلاف عادت بودن حقیقت است.

کلید واژه: اصل حقیقت، تفسیر قرارداد، قرارداد صریح، قرارداد مبهم، نقص قرارداد.

۱- تاریخ وصول: ۸۸/۸/۲۵ تاریخ پذیرش: ۸۹/۲/۲

* استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان

** دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق خصوصی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوراسگان

Nkhaleghipour@yahoo.com

مقدمه

تفسیر قرارداد از مباحث بسیار مهم و ضروری در علم حقوق است زیرا از گذشته تا به امروز، روزانه اشخاص مختلف اعم از حقوقدان و یا غیرحقوقدان، مبادرت به تنظیم قراردادهائی با محتویات و عناوین متفاوت می‌نمایند که به دلیل توسعه جوامع بشری و گسترش روزافزون روابط اقتصادی، امروزه این قراردادها به اشکال مختلفی منعقد می‌گردند و به دلیل تفاوت و پیچیدگی این دسته از قراردادها اختلافات ناشی از آنها هم متفاوت و گوناگون می‌باشد. اگرچه در ابتدای امر که قرارداد منعقد می‌گردد در ظاهر بدون ایراد و اشکال به نظر می‌رسد ولی وقتی متعاقبین درصدد انجام تعهدات قراردادی برمی‌آیند با اختلافاتی روبرو خواهند شد که ریشه و منشأ آن اختلافات، ابهامات، تعارضات و نواقص موجود در قرارداد می‌باشد زیرا اگر قرارداد توسط حقوقدان متبخر هم تنظیم شود گاهی آن قدر پیچیده است که حتی او هم ممکن است از ذکر برخی از جزئیات آن غافل بماند و همین امر باعث ایجاد اختلاف گردد. بنابراین اطراف قرارداد ناگزیر باید برای فصل خصومت به محکمه مراجعه نموده و قاضی محکمه نیز که در اجرای ماده ۳ قانون آئین دادرسی مدنی ملزم به فصل خصومت می‌باشد باید در مسیر تفسیر قرارداد گام بردارد؛ لذا ضرورت دارد وی به مفهوم، دامنه، قواعد و اصول تفسیر آگاه بوده و به واسطه آن در جهت انجام تکلیف قانونی خود حرکت نماید زیرا قوانین مدون موجود در نظام حقوقی ایران به این موارد اشاره‌ای ننموده و دعاوی ناشی از ابهام، تعارض و نقصان عقود را با خلاء روبرو نموده است درحالی که شرایط و اوضاع و احوال امروز می‌طلبد که قاضی به موارد فوق آشنا باشد. به همین جهت در این نوشتار برآنیم که ضمن بیان مفهوم تفسیر قرارداد به شناسائی انواع قراردادهائی که در قلمرو تفسیر قرار می‌گیرند پردازیم و سپس نقش اصل حقیقت به عنوان یکی از اصول و مبانی تفسیر قرارداد را مورد بررسی قرار دهیم. چراکه نقش و کاربرد اصول لفظی، اغلب در موارد استنباط احکام شرعی مورد بررسی قرار گرفته و متأسفانه جایگاه آن در مسائل حقوقی مورد تحلیل قرار نگرفته است و حتی در باب قراردادها هم اصول مدونی وجود ندارد. بنابراین در این نوشتار به دنبال ارائه مطالب و بررسی تحلیلی اصلی هستیم که اگرچه در باب استنباط احکام شرعی مورد استفاده قرار گرفته است ولی در رابطه با نقش آن در حقوق موضوعه و به ویژه، در باب قراردادها چندان به طور مفصل بحث

نشده است. همچنین فقدان مواد قانونی و نصوص مدون، پیرامون موضوع مورد بحث، ضرورت انجام این پژوهش را توجیه می‌نماید با این هدف که تا حد امکان بتوان نقص قانونی موجود را زائل و اذهان را با نقش اصل حقیقت در تفسیر قرارداد آشنا نمود و کاربرد علم اصول را در مباحث حقوقی به تصویر کشید و نشان داد که این علم فقط در باب استنباط احکام شرعی کاربرد ندارد بلکه در حقوق موضوعه و به ویژه در باب استنباط مقصود متعاقدين و رفع اختلافات قراردادی نقش خواهد داشت زیرا بعضاً الفاظ و عباراتی در قرارداد به کار می‌رود که در اراده و مقصود واقعی متعاقدين، ابهام و تردید ایجاد می‌کند و این ابهام مشکلاتی را در پی دارد. البته این مسأله بیشتر در مورد قراردادهایی که در زمان‌های بسیار دور منعقد شده و متعاقدين آن دیگر حضور ندارند و اکنون ورثه متعاقدين خواهان انجام تعهدات قراردادی از یکدیگر هستند بیشتر اتفاق می‌افتد. بنابراین مقتضی است که در این مقال با استفاده منابع موجود، ضمن شناسائی اصل حقیقت که راهگشای قضات در تفسیر این دسته از قراردادها است در پی ارائه پاسخی مفید به سؤالات ذیل باشیم.

۱- آیا کاربرد اصول لفظی و به ویژه، اصل حقیقت فقط در مسیر استنباط احکام شرعی و کشف مقصود شارع مقدس است یا در مسیر کشف مراد و مقصود مشترک متعاقدين هم می‌تواند نقش مؤثر داشته باشد؟ ۲- اصل حقیقت در تفسیر قراردادهای حاوی مفاد مبهم و متعارض چه طور می‌تواند رفع ابهام نماید؟ ۳- اصل حقیقت در تفسیر قراردادهای واضح و روشن چه نقشی دارد؟ ۴- اصل حقیقت در تفسیر و رفع ابهام از قراردادهای ناقص تا چه حد کارائی دارد؟

۴۳

قبل از ورود به بحث اصلی و بررسی تحلیلی نقش اصل حقیقت در تفسیر و رفع ابهام از قرارداد لازم است ابتدا نگرشی بر مفاهیم و کلیات مرتبط با بحث داشته و پس از روشن نمودن آنها به سراغ بحث اصلی برویم.

مبحث اول: مفاهیم

الف: مفهوم تفسیر قرارداد

تفسیر در لغت به معنای «گزارش دادن و شرح دادن» می‌باشد. (معین، فرهنگ فارسی، ۱، ۱۱۱۳) در اصطلاح علم حقوق به «تبیین و روشن گردانیدن معنای نصوص قانونی و عبارات قراردادها و



توافقات، تفسیر می‌گویند.» (انصاری و ظاهری، دانشنامه حقوق خصوصی، ۱، ۷۲۱) زمانی که عملیات تفسیر آغاز می‌گردد گامی در جهت کشف مراد و مقصود متعاقدين انجام می‌گیرد. بدین توضیح که وقتی دادرسی یا به‌طور کلی مقام تفسیر کننده، با قراردادی مواجه می‌شود که حاوی الفاظ و عبارات دو یا چند پهلو است و یا حاوی پیچیدگی و تاریکی‌هایی است که ریشه و منشأ آن، اجمال، سکوت و تعارض عبارات و الفاظ مندرج در آن می‌باشد اقدامات وی که در جهت رفع ابهام و احراز قصد و اراده مشترک انشاکنندگان و متعاقدين انجام می‌پذیرد تفسیر محسوب می‌شود. بنابراین می‌توان گفت این مطلب به‌طور ضمنی حاوی این پیام است که مقام تفسیر کننده، وقتی در جریان تفسیر قرار می‌گیرد در تفسیر به رأی، ماذون نیست و باید قصد و اراده متعاقدين را ملاک و معیار قضاوت خود قرار دهد و از اعمال سلیقه شخصی امتناع نماید. زیرا عدم توجه به قصد مشترک آنان به نوعی تخلف از توافق اراده‌ها محسوب خواهد شد که امری مردود است و خلاف اصل حاکمیت اراده در قراردادها می‌باشد.

ب: مفهوم حقیقت و مجاز

قبل از بیان مفهوم اصل حقیقت ضرورت دارد مقدمتاً تعریفی در باب حقیقت و مجاز آورده شود. در تعریف حقیقت باید گفت هر معنائی که استعمال لفظ در آنها به علاقه و قرینه نیاز ندارد استعمال لفظ در آن معنا استعمال به نحو حقیقت است و هر معنائی که استعمال لفظ در آن احتیاج به علاقه دارد، استعمال لفظ در آن معنا استعمال به نحو مجاز است. (تبریزی، اصول‌المهذبیه، ۱۱) در توضیح این مطلب باید گفت یک لفظ همیشه در قبال یک معنای خاص وضع شده است و بنا به قولی در برابر آن معنا قرار می‌گیرد. حال اگر گوینده یا متعاقدين، در ضمن عبارات یا مفاد قرارداد خود، لفظ را در برابر معنائی که برایش وضع شده به کار گیرند و بنابه گفته اصولیین لفظ در معنای موضوع له خود استعمال گردد در این حالت آن لفظ در معنای حقیقی خود به کار گرفته شده و متکلم یا متعاقدين، معنای حقیقی آن را اراده نموده‌اند ولی اگر لفظ در غیر معنائی که برایش وضع شده به کار رود و در معنای غیر موضوع له مورد استفاده قرار گیرد در این فرض متکلم



یا متعاقدين، اراده مجاز نموده‌اند و آن لفظ را در معنای مجازی خود (غیر حقیقی) به کار گرفته‌اند. این نوع استعمال نیازمند دلیل است.

مثال بارزی که در این باره می‌توان بیان نمود به کار بردن واژه تعهد است که اگر شخص با اراده و اختیار خود، امری را عهده‌دار شود استعمال واژه تعهد درباره‌اش استعمال حقیقی است ولی در صورتی که قانون، امری را بر عهده شخص قرار دهد استعمال واژه تعهد در این باب، استعمال در معنای مجازی است که این نوع استعمال نیازمند علاقه و قرینه است. (محمدی، مبانی استنباط حقوق اسلامی، ۳۲)

مثال دیگری که در این باره وجود دارد استعمال لفظ زوج و زوجه است. استعمال لفظ زوج و زوجه در مورد زن و مردی که در علقه زوجیت هستند حقیقت است ولی اگر بین آنها طلاق واقع و عده نیز منقضی شود به کار بردن لفظ زوج و زوجه در مورد آنها استعمال در معنای مجازی است و نیازمند قرینه می‌باشد. (جعفری لنگرودی، مقدمه عمومی علم حقوق، ۲۴۴)

ج: مفهوم اصل حقیقت

در تعریف اصل حقیقت باید گفت اگر متکلم، لفظی را به کار برد و بعداً شک و تردید حاصل گردد که آیا هدف و مراد وی از به کار بردن لفظ، اراده معنای حقیقی آن بوده یا معنای مجازی آن را اراده کرده و هیچ قرینه‌ای مبنی بر اراده معنای مجازی وجود نداشته باشد در این حالت گفته می‌شود اصل بر حقیقت است یعنی اصل بر این است که باید کلام را حمل بر معنای حقیقی نمود. (مظفر، اصول الفقه، ۱، ۲۹) این مسأله در باب قراردادهای نیز جریان دارد یعنی گاهی متعاقدين، لفظی را در قرارداد خود می‌آورند و پس از مدت زمانی مدید که متعهد در صدد انجام تعهدات قراردادی بر می‌آید اختلاف حاصل می‌گردد و او لفظ مندرج در متن قرارداد را بر معنای حقیقی حمل می‌کند در حالی که متعهدله آن را بر معنای مجازی حمل می‌نماید و اذعان می‌دارد هدف من از درج لفظ مذکور، اراده معنای مجازی بوده است. در این حالت در صورتی که قرینه‌ای بر اراده



معنای مجازی وجود نداشته باشد به ناچار باید لفظ را بر معنای حقیقی حمل نمود. البته شاید بتوان گفت برای حصول اختلاف در بین متعاقدين ضرورتی ندارد که آنان بدانند معنی حقیقی چیست و معنای مجازی کدام است. بلکه ممکن است واژه‌ای را در متن قرارداد به کار برند و هر کدام از آنها معنایی را اراده نمایند که دیگری منکر آن است لذا برای حل اختلاف، موضوع را به نزد دادرسی می‌برند و او ملزم است که به احراز قصد مشترک متعاقدين بپردازد.

مبحث دوم: ضرورت تفسیر قرارداد

با توضیحاتی که پیرامون مفهوم تفسیر قرارداد بیان شد تا حدودی ضرورت تفسیر قرارداد روشن گردید. حال سؤالی که مطرح می‌شود این است که وقتی طرفین، در انعقاد قرارداد و تنظیم متن آن، اتفاق نظر داشته‌اند، چرا در صورت بروز اختلاف نباید به ظاهر قرارداد توجه کرد؟ پاسخ این است که تا زمانی که طرفین قرارداد هنوز دچار اختلاف نشده‌اند تفسیر ضرورت ندارد ولی زمانی که اختلاف حادث گردید و منشأ آن، عدم ثبت و ضبط توافقات و یا عدم صراحت متن و یا تعارض عبارات است چاره‌ای جز توسل به تفسیر نداریم چون در این فرض هر چند قرارداد ظهور دارد و ما ملزم به پای بندی به ظاهر قرارداد هستیم ولی این ظاهر نیز خود دارای نواقص و عیوبی است که رهائی از آنها جز با تفسیر و توسل به اصول و قواعد حقوقی و یا عرف، امکان پذیر نیست. همچنین در رابطه با عامل دیگری که ضرورت تفسیر قرارداد را توجیه می‌کند باید گفت همان طور که مشخص است قانونگذار در زمان وضع مقررات قانونی، توانائی پیش‌بینی همه موارد و مسائل احتمالی را ندارد و به ناچار هر چند هم سعی در تدوین قانون جامعی داشته باشد باز برخی از مسائل را مسکوت می‌گذارد چرا که اصلاً به ذهن او خطور نمی‌کند لذا فقط به بیان کلیات می‌پردازد و این قاضی است که در حین صدور رأی اقدام به تفسیر قانون می‌نماید. لذا قانونگذار نمی‌تواند قانونی وضع کند که نیازمند تفسیر نباشد. در باب قراردادها هم وضع این‌گونه است چرا که متعاقدين نیز قادر به تشخیص کلیه اختلافات احتمالی نبوده و زمانی که مشکلی حادث می‌شود به ناچار قاضی حل‌کننده اختلاف باید به تفسیر قرارداد بپردازد و از این راه اختلاف را حل نماید. (قاسم‌زاده،

اصول قراردادهای و تعهدات، ۳۵۴؛ عدل، حقوق مدنی، ۱۵) به عبارت دیگر، قرارداد در رابطه بین طرفین، در حکم قانون است و همان طور که قانون مصوب مقنن، گاه نیاز به تفسیر دارد قرارداد (قانون حاکم بر طرفین آن) نیز گاه نیازمند تفسیر است. همچنین از جمله موارد دیگری که می توان در باب ضرورت تفسیر قرارداد به آن اشاره نمود استحکام نظام قراردادی است که با توسل به تفسیر قرارداد در موارد وجود ابهام و نقصان می توان به احراز مراد و مقصود متعاقدین پرداخت و از قائل شدن به بی اعتباری قرارداد خودداری نمود و در جهت استحکام نظام قراردادی تلاش نمود.

آیا اصل حقیقت به عنوان یک اصل لفظی می تواند در باب استنباط احکام حقوقی

کاربرد داشته باشد یا کاربرد آن فقط محدود به استنباط احکام شرعی است؟

در پاسخ به این سؤال می توان گفت اصول لفظی از جمله اصولی هستند که بر بناء عقلا و عرف استوار می باشند (موسوی تبریزی، اوثق الوسائل، ۴۶۷؛ مظفر، اصول الفقه، ۲، ۱۴۷) که اگرچه کاربرد بیشتر آنها در باب استنباط احکام شرعی است ولی استفاده از این اصول فقط مختص احکام شرعی نیست و استفاده مکرر و فراوان از آنها در باب استنباط احکام شرعی نافی کارائی آن در باب حقوق موضوعه و به ویژه قراردادهای نمی باشد. در توضیح این مطلب باید گفت اگرچه در استنباط احکام شرعی، فقها به ظاهر کلام و ظهور عرفی توجه دارند ولی این در باب روابط معاملی متعاقدین هم کاربرد دارد و اطراف قرارداد هم در محاورات خود، ظاهر کلام را معتبر می دانند و احتمال اراده معنای خلاف ظاهر را معتبر ندانسته و به آن بها نمی دهند و این امری است که عقلای عالم به طور مکرر به آن متوسل می شوند. لذا استعمال این دسته از اصول فقط مختص احکام شرعی نیست و در روابط حقوقی متعاقدین هم می تواند کاربرد داشته باشد و اصل حقیقت هم از آن دسته از اصول عقلی است که می تواند در جهت کشف مقصود متعاقدین مثمر ثمر باشد. بنابراین زمانی که آنان در قرارداد خود، کلامی را بیان می کنند که با قرائنی که مقصودشان را معین کند همراه نیست و آن کلام ابهاماتی را در پی دارد و منجر به ایجاد شک و تردید می شود برای زائل نمودن این تردید و شک باید به اصول لفظیه متوسل شد. این اصول عبارتند از اصل حقیقت،



اصل عموم، اصل اطلاق، اصل عدم تقدیر و اصل ظهور که در این مقال به تفصیل به بررسی نقش اصل حقیقت در تفسیر و رفع ابهام از قرارداد خواهیم پرداخت.

مبحث سوم: بررسی نقش اصل حقیقت در تفسیر انواع قرارداد

در این مبحث، لازم است بدانیم که یک قرارداد برای این که در حیطه و قلمرو تفسیر قرار گیرد باید حاوی چه اوصاف و خصوصیات باشد. در رابطه با این مسأله که اصولاً تفسیر در مورد کدام دسته از قراردادها مطرح می‌شود و به عبارت دیگر کدام دسته از قراردادها در قلمرو تفسیر قرار می‌گیرند باید گفت زمانی که موضوع مورد اختلاف ناشی از قرارداد به محکمه ارجاع می‌گردد قاضی در برخورد با آن موضوع و ملاحظه قرارداد منعقدۀ منشأ آن با سه حالت قراردادی ممکن است مواجه شود که این حالات و فروض، زمینه‌ساز و منشأ ایجاد اختلاف بوده و ضرورت تفسیر قرارداد را در پی دارد. این حالات عبارتند از:

حالت اول: ابهام و تعارض مفاد قرارداد.

حالت دوم: صراحت مفاد قرارداد.

حالت سوم: نقصان (سکوت) قرارداد. (کاتوزیان، حقوق مدنی، ۳، ۲۳)

که در ادامه، ضمن بررسی تحلیلی مفهوم هر کدام از این قراردادها به بررسی نقش و کاربرد اصل حقیقت در تفسیر و رفع ابهام از آنها خواهیم پرداخت.

حالت اول: ابهام و تعارض مفاد قرارداد

ابهام در لغت به معنای «پوشیده گفتن، پیچیدگی و تاریکی» است و اجمال که مرادف با ابهام است به معنای «سخن به طور مبهم و خلاصه و کلی بیان کردن» می‌باشد. (معین، فرهنگ فارسی، ۱، ۱۳۱ و ۱۵۱) اجمال در اصطلاح علم اصول عبارت از «صفتی در لفظ با اندک تسامح عبارتی است که مراد از آن جز با استفسار فهمیده نشود.» (انصاری و ظاهری، دانشنامه حقوق خصوصی، ۱، ۱۰۰) مجمل در اصطلاح علم اصول به لفظی گفته می‌شود که در معنای خود ظهوری نداشته و دو یا چند پهلو می‌باشد و به عبارت دیگر لفظ مجمل دلالتش غیر واضح است به نحوی که مردد

بین دو یا چند معنی می‌باشد. (حیدری، اصول استنباط، ۲۰۹؛ قمی، قوانین الاصول، جزء اول، ۳۳۲؛ خراسانی، کفایه الاصول، ۲۵۲) و شنونده و یا خواننده، دچار تردید می‌شود که هدف گوینده یا نویسنده، اراده کدامیک از معانی متعدده بوده است. این تعریف با اختلاف عبارت در بین علمای اصول رواج دارد. همچنین در علم حقوق، ابهام به معنای شک در مقصود است. (ای‌مارتین، Dictionary of Law، ۲۸) بنابر توضیحات یاد شده باید گفت در فرض وجود ابهام در مفاد قرارداد، اهل عرف، به‌طور قطع، به معنای دقیقی از آن دست نمی‌یابند و از آن برداشته‌های متفاوتی می‌نمایند به‌طوری که احراز مراد متعاقدين را با مشکل مواجه می‌سازد. لازم به توضیح است که در فرض اجمال هم، قرارداد حاوی الفاظ و عباراتی است که وقتی اهل عرف و به عبارت دیگر یک انسان متعارف با آنها برخورد می‌کند با ازدحام و تجمع معانی روبرو می‌شود و عبارات قرارداد را بر دو یا چند معنا حمل نموده و نمی‌تواند یکی از معانی را بر دیگری ترجیح دهد و از این راه به مراد و مقصود متعاقدين دست یابد. مثل آوردن واژه اولاد ذکور در متن قرارداد وقف که این مسأله باعث ایجاد ابهام می‌شود که آیا هدف واقف از آوردن این واژه، ذکور از نواده‌های پسری است و یا نواده‌های دختری را نیز شامل می‌شود. (کاتوزیان، حقوق مدنی، ۳، ۳۴) در این فرض، اولاد ذکور، مبهم است و احتمال دو معنا بر آن می‌رود به‌طوری که مخاطب با شنیدن آن نمی‌داند که کدام یک از معانی فوق‌الذکر منظور واقف بوده است.

نکته‌ای که بیان آن در این باب ضرورت دارد این است که در این موارد، دادرس باید دریابد که مقصود و مراد متعاقدين کدام یک از معانی بوده است و آیا قصد و اراده متعاقدين بر استعمال معنای حقیقی لفظ بوده یا معنای مجازی آن. زیرا استعمال یک لفظ، جز در معنای واحد امکان ندارد زیرا یک چیز در آن واحد، جز یک وجود قبول نمی‌کند همان‌طور که امکان ندارد شخص در یک آینه به صورتی بنگرد که تمامی آینه را فرا گرفته و در همان وقت به صورتی دیگر بنگرد که آن نیز آینه را کاملاً فرا گرفته است و این امری محال است. البته امکان دارد که لفظ، در حالی که فانی در معنایی است در یک استعمال لحاظ شود و سپس در حالی که فانی در معنای دیگری است در استعمال دیگر لحاظ گردد. (مظفر، اصول الفقه، ۱، ۳۳ و ۳۴)

حال سؤال این است که ملاک و معیار ابهام چیست و یک قرارداد را از دید چه کسی باید مبهم دانست؟



آیا قرارداد را باید از دید متعهد، مبهم دانست یا از دید متعهد له و یا از دید هردو و نظر کدامیک در این فرض بیشتر ارجح است؟ در این رابطه همان طور که در تعریف قرارداد و عبارت مبهم نیز بیان شد باید عرف و فهم و تشخیص اهل عرف و انسان متعارف را به عنوان معیار و ملاک مبهم بودن یا نبودن عبارات دانست. پس در این حالت، مقام تفسیرکننده که قضیه مورد اختلاف به او ارجاع می‌گردد خواه داور باشد یا قاضی یا هر شخص دیگری که متعاقدين نظر او را معتبر بدانند به عنوان یک انسان متعارف می‌تواند نقش ایفاء کند و وجود یا عدم ابهام را تشخیص دهد. نکته دیگری که بیان آن در این باب ضرورت دارد این است که در مورد اقسام ابهام دسته‌بندی خاصی وجود ندارد و این طور نیست که فقها یا حقوقدانان موارد ابهام را بر شمرده و به تفصیل آن را توضیح داده و با اطمینان خاطر بیان دارند که موارد ابهام به اینها منحصر است و اگر قرارداد حاوی یکی از این موارد مذکور باشد مبهم است و اگر فاقد آن باشد ابهام نداشته و تفسیر در موردش ضرورت ندارد.

بنابراین فقها دلایل و اسباب ایجاد اجمال در لفظ را متعدد، غیرقابل شمارش و غیر قابل احصا می‌دانند. مثلاً بیان می‌دارند اجمال لفظ گاه به دلیل آن است که لفظ مشترک بین معانی متعدد است و قرینه‌ای برهیچ یک از آن معانی وجود ندارد. (ذهنی‌تهرانی، بیان‌المراد، ۲، ۷۲۳؛ مظفر، اصول فقه، ۱، ۱۹۵ و ۱۹۶) مثل این که در قرارداد، واژه غرما آورده شود که این لفظ در علم حقوق هم شامل طلبکاران و هم شامل بدهکاران می‌شود.

اکنون که مفهوم قرارداد مبهم روشن گردید در باب نقش اصل حقیقت در تفسیر و رفع ابهام از آن باید گفت: اگر قرارداد حاوی لفظ یا الفاظی باشد که این الفاظ دربر دارنده و حاوی یک معنی حقیقی و یک معنی مجازی باشد و تردید حاصل گردد که آیا قصد متعاقدين از آوردن لفظ، استعمال معنی حقیقی آن بوده یا معنی مجازی و این امر باعث حدوث اختلاف بین اطراف قرارداد شود، دادرس ابتدا باید از طریق اخذ توضیح از متعاقدين به احراز قصد مشترک آنان پردازد و اگر نتواند از این راه به نتیجه برسد اگر قرینه‌ای با لفظ مستعمل همراه بود که حاکی از اراده استعمال معنای مجازی باشد حکم به اولویت معنای مجازی می‌نماید ولی اگر لفظ با قرینه‌ای همراه نباشد دادرس باید با توجه و توسل به اصل حقیقت، معنای حقیقی را مبنای اراده متعاقدين قرارداد و به



آن عمل کند. مثلاً واژه تملیک، حقیقت در بیع است. (فاضل هرنندی، ترجمه و شرح مکاسب، ۲۶)

اگر این واژه در قرارداد، در قالب یک شرط استعمال گردد و یکی از طرفین قرارداد مدعی شود که هدف از آوردن واژه تملیک در قرارداد، صلح است و دیگری مدعی شود که منظور، بیع است چون تملیک در مورد صلح، مجاز و در مورد بیع، حقیقت است اگر در کلام قرینه‌ای بر اراده معنی مجازی نباشد به استناد اصل حقیقت و حجیت ظواهر، واژه تملیک حمل بر معنی حقیقی (بیع) خواهد شد. در تحلیل این استدلال می‌توان گفت عقلا در محاورات و اعمال خود به ظاهر توجه دارند و احتمال اراده معنی خلاف ظاهر را ملغی می‌دانند زیرا اگر این‌گونه نباشد در جامعه و به‌ویژه در روابط معاملی متعاقبین خلل ایجاد می‌شود و هر شخص متعهدی به بهانه‌های واهی از جمله ادعای اراده معنای خلاف ظاهر، از زیر بار مسؤولیت شانه خالی می‌کند. همچنین این مسأله فقط به او ختم نمی‌شود بلکه ممکن است متعهدله هم به بهانه فوق، توقعات و خواسته‌هایی را مطرح کند که اصلاً در متن قرارداد درج نشده است و از این طریق مفاد قرارداد را به نفع خود دگرگون سازد. لازم به ذکر است که قانونگذار هم در قانون مدنی به ویژه ماده ۲۲۴ به صراحت به اعتبار، اهمیت و حجیت ظواهر الفاظ و عبارات اشاره دارد و این بیانگر آن است که او هم از رویه مشهور تبعیت نموده و آن را تأیید نموده است. پس به‌طور خلاصه باید گفت ادعای اراده معنای مجازی، ادعائی برخلاف ظهور عرفی است و به عبارت دیگر امری خلاف ظاهر و اصل ظهور است. همچنین شاید بتوان گفت معنای مجازی، امری حادث و عارضی است و در صورت شک و تردید در حصول آن، چون دلیلی بر وجود آن امر حادث، موجود نیست باید به استناد اصل عدم، به معنای حقیقی توجه داشت زیرا ادعای وجود معنای مجازی در قرارداد، ادعای وجود امری حادث است و اثبات آن (امر حادث)، به استناد قاعده البینه علی المدعی نیازمند دلیل بوده و با کسی است که ادعای وجود آن را می‌کند. نتیجتاً این‌که قاعده و ملاک اعتبار، ظاهر قرارداد است و زمانی که دلیل و مدرکی که حکایت از اراده معنای مجازی باشد وجود ندارد باید الفاظ قرارداد را حمل بر معنای حقیقی نمود. گاهی اوقات تعارض عبارات مندرج در متن باعث ایجاد ابهام می‌گردد و به عبارت دیگر تعارض موجود در متن قرارداد نیز از جمله مواردی است که باعث ایجاد ابهام می‌گردد و ضرورت تفسیر قرارداد را در پی خواهد داشت.



تعارض در لغت به معنای «متعارض یکدیگر شدن و باهم اختلاف داشتن» است. (معین، فرهنگ فارسی، ۱۳۹۶، ۱) و در اصطلاح علم اصول عبارت است از تنافی دو دلیل به حسب مدلول آنها. (انصاری، فرائد الاصول، جزء دوم، ۷۵۰) البته برای حصول تعارض، صرف تنافی و تعارض ظاهری دو عبارت کفایت نمی‌کند بلکه باید دلالت یک عبارت ما را به یک نتیجه برساند که با دلالت عبارت دیگر مغایر باشد. (خمینی، الرسائل، جزء اول، ۴) بنابراین می‌توان گفت: یک قرارداد زمانی حاوی تعارض است که دو یا چند بند آن از حیث مدلول بایکدیگر به حدی منافات داشته باشند که در عمل به آنها و اجرای هر دوی آنها متوقف شویم به نحوی که عمل به هر کدام از بندها با عمل به دیگری مغایرت داشته باشد. در این فرض متعهد در زمان انجام تعهدات قراردادی به عباراتی برمی‌خورد که عمل به هر کدام نافی دیگری است. لذا با مشکل مواجه می‌شود و متحیر است که به کدام یک از بندهای مندرج در متن قرارداد عمل نماید.

لازم به ذکر است که تعارضی که میان بندهای قرارداد واقع می‌شود از حیث قابلیت دوام و پایداری و عدم پایداری به دو دسته تقسیم می‌شود که عبارتند از تعارض پایدار و ناپایدار. برای حل این گونه تعارضات راه‌هایی همچون حمل عام بر خاص و حمل مطلق بر مقید و ... وجود دارد و اصل حقیقت که کاربردش ویژه اختلاف در استعمال معنای مجازی و حقیقی است در رفع این گونه تعارضات کارایی ندارد. لذا بررسی نقش این اصل در تفسیر قراردادهای حاوی تعارض جایگاهی ندارد و منتفی است.

حالت دوم: صراحت مفاد قرارداد

برخلاف قرارداد بهم یک قرارداد زمانی صریح محسوب می‌شود که حاوی الفاظ و عبارات گویا، روشن و فاقد ابهام بوده و یک انسان متعارف یک معنا از عبارات و الفاظ مندرج در آن برداشت می‌کند و با ازدحام معانی مواجه نمی‌گردد و الفاظ و عبارات را بر دو یا چند معنا حمل نمی‌کند. لذا متعاقبین ملزمند که به ظاهر قرارداد پای‌بند باشند و عبارات مندرج در متن را معتبر بدانند. همچنین اگر بین آنان اختلافی در این باب حاصل گردد و قضیه مختلف فیه به دادرس ارجاع شود او نیز حق ندارد به بهانه‌های مختلف از ظاهر قرارداد عدول کند و مجاز نیست به قرارداد، الفاظ و



عبارات مندرج در آن معنای دیگری بدهد بلکه وی ملزم است به ظاهر قرارداد پای‌بند باشد زیرا حجیت ظواهر امری است که عقلاً در محاورات خود به آن توجه دارند و کلیه امورشان مبتنی بر آن است و همچنین به کمک الفاظ می‌توان به آنچه که متعاقبین اراده و قصد نموده‌اند دست یافت. (بروجدی، حاشیه علی‌الکفایه، ۲، ۶۹؛ منتظری، نه‌ایه الاصول، ۴۷۳) البته واضح بودن عبارات قرارداد غیر از واضح بودن اراده و قصد مشترک متعاقبین است. گاهی اوقات الفاظ و عبارات مندرج در متن قرارداد واضح و گویا است ولی یکی از متعاقبین مدعی مغایرت قصد باطنی طرفین با عبارات مندرج در قرارداد (اراده‌ظاهری) می‌باشد (صاحبی، تفسیر قراردادهای در حقوق خصوصی، ۱۰۶) که در این حالت اگرچه انسان متعارف از الفاظ مندرج در متن دو یا چند معنا برداشت نمی‌کند ولی به هر حال مقام تفسیرکننده باید بداند کدام یک از دو اراده، معتبر است و آیا اراده باطنی مناط اعتبار است یا این که باید به اراده ظاهری اعتبار بخشید. در توضیح این مطلب باید گفت گاهی اوقات دو شخص با یکدیگر قراردادی را منعقد می‌کنند و در قرارداد خود الفاظ و عباراتی را درج می‌کنند که ایجاد شبهه نمی‌کند و هر انسان متعارفی یک معنا از آن برداشت می‌کند ولی بعد از این که قرارداد منعقد شد و متعاقبین درصدد انجام تعهدات قراردادی خود بر می‌آیند یکی از آنان مدعی می‌شود که آنچه در قرارداد درج شده مقصود طرفین نمی‌باشد و مقصود آنان چیز دیگری است. مثلاً در متن قرارداد بیع، درج شده است که فروشنده باید کالا را در تهران تحویل دهد. وقتی خریدار درخواست تحویل کالا را از فروشنده می‌کند وی منکر خواسته او می‌شود و می‌گوید آنچه در قرارداد درج شده مقصود نبوده است. در این مثال کلیه الفاظ و عبارات مندرج در متن گویا است ولی آنچه در متن آمده با آنچه مقصود بوده مغایرت دارد. اما سؤال این است که تکلیف دادرس در مواجهه با این گونه اختلافات چیست؟ آیا باید از اراده ظاهری دست بکشد و در جستجوی اراده باطنی باشد یا این که اراده ظاهری و الفاظ مندرج در متن قرارداد را معتبر بداند و به ادعاهای خلاف آن توجهی ننماید؟



در این رابطه که کدام‌یک از این اراده‌ها معتبر است نظرات مختلفی از سوی حقوقدانان ارائه شده است که برخی اراده ظاهری و الفاظ مندرج در متن را معتبر می‌دانند (نظریه اصالت اراده ظاهری) و برخی به اراده باطنی اعتبار بخشیده و دادرس را ملزم به کشف آن می‌دانند. (نظریه اصالت اراده باطنی).

تحلیل نظرات

در رابطه با این نظرات می‌توان این مطلب را بیان داشت که: پذیرش نظریه اصالت اراده ظاهری این حسن را دارد که با رویه عقلا منطبق است و با مناط اعتبار قرارداد ظاهر و صورت قرارداد، احتمالات ادعاهای واهی که ممکن است به نوعی در آینده مطرح شود را منتفی می‌سازد و این در حفظ نظام قراردادی و اعتبار و استحکام آن می‌تواند یاری رسان باشد و مانع از این می‌گردد که افراد، قراردادها را دستخوش منافع خود قرار دهند. اما اگرچه این نظر واجد این حسن است ولی پذیرش مطلق آن، نظام قراردادی را به نوعی با خشکی، عدم انعطاف و عدم رقت روبرو می‌سازد و در مواردی که با وجود دلایل قوی و متقن، احتمال این می‌رود که واقعاً قصد انشا متعاقبین با ظاهر قرارداد منطبق نباشد به ناحق، ظاهر را ملاک دانسته و به ادعای خلاف اهمیت نمی‌دهد.

در باب نظریه اصالت اراده باطنی هم می‌توان گفت اگرچه این نظر به نوعی گرایش بیشتری به حق و آشکار نمودن واقعیت دارد و با انعطاف همراه است و به آنچه در ذهن و درون افراد است اهمیت می‌دهد ولی پذیرش مطلق آن، معایب و مضاری را به همراه دارد زیرا باعث متزلزل نمودن استحکام نظام قراردادی می‌گردد. همچنین اصحاب دعوی و وکلای آنها بنا به منافع خود در دعوی، به‌طور مداوم ادعاهای واهی مبنی بر عدم تطابق اراده ظاهری و باطنی را مطرح می‌کنند و این امر باعث می‌شود که با منحرف نمودن ذهن قاضی، جریان پرونده را به‌نفع خود سوق داده و علاوه بر اتلاف وقت طرف دیگر و قاضی، سبب اطاله دادرسی را نیز فراهم سازند لذا قاضی باید بیشتر وقت خود را به احراز ماهیت قرارداد و یا احراز قصد مشترک متعاقبین اختصاص دهد چه رسد به حل اختلافات فرعی ناشی از قرارداد. همچنین پذیرش این نظر خلاف رویه معمول و متعارف عقلا بوده و باعث می‌شود که افراد در محاورات و روابط معاملی خود دیگر اعتباری برای ظاهر قرارداد قائل نباشند.

لذا بهتر است حدوسط را گرفت و صرف‌نظر از پذیرش مطلق اصالت اراده ظاهری یا باطنی، به نوعی به هردو بها داد و آنها را در روابط حقوقی افراد استعمال نمود. زیرا پذیرش مطلق هر کدام، باعث جانبداری از یک طرف دعوا خواهد شد و حقوق طرف دیگر را به نوعی با تضییع روبرو

می‌سازد. پذیرش این امر با قاعده انصاف (اگرچه در حقوق ایران به صراحت پذیرفته نشده ولی به‌طور ضمنی حکومت دارد) همخوانی دارد.

نظر مشهور و معتبر در حقوق ایران

در حقوق ایران اصل حاکمیت اراده باطنی به استناد مواد ۱۹۰ و ۴۶۳ و ۱۹۹ و ۱۹۶ و ۱۱۴۹ قانون مدنی پذیرفته شده است ولی مواد ۱۹۱ و ۲۲۴ و ۱۳۰۹ همان قانون حاکی از این است که قانونگذار به منظور حفظ نظم و امنیت روابط اقتصادی، متعاقدين را ملزم به پایبندی به اراده ظاهری می‌داند و اعتبار اراده ظاهری را نیز پذیرفته است. نتیجه‌ای که از مجموع این مواد به‌دست می‌آید این است که در اعمال حقوقی، علی‌الاصول قصد انشای درونی و باطنی تشکیل دهنده عقود و قراردادها است ولی این قصد باطنی زمانی موجد آثار حقوقی است که همراه با کاشف خارجی باشد. علی‌الاصول به استناد مواد ۱۹۴ و ۲۲۴ قانون مدنی فرض بر تطابق دو اراده است و در صورت اثبات مغایرت بین این دو اراده، محکمه اعتباری برای اراده ظاهری قائل نیست. مواد ۴۶۳ و ۱۹۶ و ۱۱۴۹ قانون مدنی نیز این نظر را تأیید می‌کند. همچنین ماده ۲۲۴ ق.م.هم ظهور در این دارد که طرفین معنای عرفی الفاظ را اراده کرده‌اند و معنای عرفی الفاظ با قصد واقعی آنان منطبق است و فردی که مدعی عدم تطابق این دو اراده است باید بار اثبات را به دوش بکشد. بنابراین مقام تفسیر کننده حق عدول از ظاهر قرارداد را ندارد ولی اگر مغایرت قصد باطنی با اراده ظاهری ثابت شود دیگر مکلف به پایبندی به ظاهر قرارداد نیست و حق عدول از مدلول ظاهری عبارات را دارد. (صاحبی، تفسیر قراردادها در حقوق خصوصی، ۸۰ و ۸۱ و ۱۰۵)



در باب نقش اصل حقیقت در تفسیر این دسته از قراردادها باید گفت همان‌طور که سابقاً اشاره گردید به واسطه الفاظ می‌توان به افکار، خواسته‌ها و مقاصد انسان‌ها دست یافت (بروجردی، نه‌پایه‌الاصول، ۴۶۵) و این بیانگر اعتبار ظاهر الفاظ است که دلیل حجیت ظواهر همان‌طور که بیان شد بنای عقلا است. (مظفر، اصول فقه، ۱، ۳۱) منظور از بناء عقلا همان روشی است که خردمندان در روابط حقوقی خود به‌کار می‌گیرند. البته منظور از خردمندان افراد استثنائی و شاخص جامعه که در اقلیت قرار دارند نیستند بلکه منظور اکثریت افراد جامعه هستند که عادتاً دارای رشد

اجتماعی بوده و رفتارشان منطبق با مصلحت است. (شهیدی، اصول قراردادها و تعهدات، ۳۴۵) بنابراین زمانی که یکی از متعاقدين، مدعی مغایرت اراده ظاهری با اراده باطنی است و اظهار می‌دارد لفظی که در قرارداد بدون قرینه آورده شده و حمل بر معنای حقیقی گردیده در واقع معنای مجازیش مورد قصد و اراده طرفین بوده ولی برای ادعای خود دلیلی نیاورد، قاضی ملزم است به اصل حقیقت و حجیت ظواهر الفاظ متوسل شود و بیان دارد فردی که مدعی مجازگویی است ادعایش مردود است زیرا الفاظ ظهور در معانی حقیقی خود دارند. همچنین قانون‌گذار هم در ماده ۲۲۴ قانون مدنی به حجیت ظواهر اشاره دارد و با آوردن این ماده از رویه متعارف و مشهور پیروی نموده است. البته اگر ادعای شخص مدعی مبنی بر استعمال معنای مجازی به واسطه ادله متقنی ثابت شود دادرس باید از ظاهر الفاظ دست برداشته و قصد واقعی طرفین را ملاک عمل قرار دهد.

نمونه رأی دیوان عالی کشور

در رأی شماره ۲۵/۵۷۰/۷۰ شعبه ۲۵ دیوان عالی کشور قاضی لفظ اقاله را حمل بر معنای حقیقی نکرده است و در این رأی آورده با التفات به این قسمت از بند ۵ سند عادی تنظیم شده بین طرفین دعوا که بیان می‌دارد: ۵- چنانچه خریداران در دفتر خانه حاضر نشوند و یا از پرداخت باقیمانده مبلغ مورد معامله خودداری کردند معامله اقاله می‌گردد، عبارت معامله اقاله می‌گردد مذکور در بند ۵ با لحاظ این که اقاله نیاز به تراضی طرفین دارد با اقاله منطبق نیست و می‌تواند محمول بر حق فسخ طرف باشد. (به نقل از قشقای، شیوه تفسیر قراردادهای خصوصی، ۱۱۵) پس در این فرض اگرچه الفاظ مندرج در قرارداد روشن و واضح است ولی آنچه در قرارداد بیان شده با آنچه مقصود طرفین است مغایرت دارد لذا دادرس از معنی حقیقی لفظ و حجیت ظواهر عدول نموده است.

حالت سوم: نقص (سکوت) قرارداد

همان‌طور که از عنوان مطلب پیداست بر این دسته از قراردادها سکوت یا نقصان حاکم است. نقص در لغت به معنای «کمی و کاستی» و سکوت به معنای «خاموشی» می‌باشد. (معین، فرهنگ



فارسی، ج ۴، ۴۷۹۲ و ج ۲، ۱۹۰۱) همچنین در اصطلاح فقه و حقوق به ترک کلام با وجود قدرت و توانائی سخن گفتن سکوت گفته می‌شود. (انصاری و ظاهری، دانشنامه حقوق خصوصی، ۲، ۱۰۸۶) سکوت یا نقصان قرارداد در فرضی مطرح می‌شود که به برخی از حقوق و تکالیف اطراف قرارداد اشاره نشده باشد چراکه یا از خاطر و نظر متعاقدين در حین عقد نگذشته و در حین انعقاد قرارداد نسبت به آن توافق نکرده و یا خواهان تصریح در عقد نبوده و یا نخواسته‌اند مسائلی را در قرارداد مطرح سازند که به اساس آن لطمه وارد می‌کند و این امر موجب حدوث اختلاف میان اطراف قرارداد می‌گردد (کاتوزیان، حقوق مدنی، ۳، ۴۲) و در زمان انجام تعهدات قراردادی نمود می‌یابد. در این دسته از عقود هم، دادرس مکلف است با آگاهی از اصول و مبانی تفسیر قرارداد در جهت رفع اختلاف حاصله گام بردارد.

لازم به ذکر است که این فرض بیشتر در مورد معاملات تجاری که سرعت در آنها رواج دارد اتفاق می‌افتد و قاضی به ناچار برای رفع ابهام ملزم به تفسیر قرارداد خواهد بود.

حال اگر در مرحله اجرای قرارداد بین طرفین نسبت به موضوعی اختلاف حاصل گردد که قرارداد نسبت به آن موضوع ساکت باشد دادرس باید با بررسی و تجسس در مجموع مفاد قرارداد و اوضاع و احوال حاکم بر آن و شروط تبانی و رویه معاملی بین طرفین، قصد ضمنی آنها را احراز نموده و بر اساس آن، نقص قرارداد را برطرف نماید. (همان منبع، ۴۲ و ۴۳) بنابراین او باید با توسل به ظهور عرفی و اراده اعلام شده در قرارداد و شروط تبانی و رویه معاملی متعاقدين به حل اختلافات قراردادی بپردازد. برای روشن شدن موضوع لازم است به بیان مثالی بپردازیم. مثلاً اگر در قرارداد، تعهدی برعهده یکی از متعاقدين قرار داده شود و به دلیل حساس بودن معامله، در مورد هزینه انجام تعهد و شخصی که مکلف به پرداخت هزینه است سکوت اختیار شده باشد دادرس باید با در نظر گرفتن مجموعه قرارداد و استنباط عقلی از اعلام اراده‌ها و ظهور عرفی و رویه معاملی طرفین در سایر موارد مشابه، به تفسیر قرارداد پرداخته و حل اختلاف نماید.

لذا او باید طبق اصول و مبانی تفسیر قرارداد و به ویژه اصل ظهور که سرمنشأ و مرجع کلیه اصول لفظیه است در جهت حل اختلافات قراردادی گام بردارد. که از جمله موارد ظهور عرفی، ظهور الفاظ در معنی حقیقی آنها و همان اصل حقیقت است. بنابراین او باید با در نظر گرفتن



اعلام اراده‌ها و کلیه الفاظ قرارداد و سیاق آنها و حمل آنها بر معنای حقیقی به ظهور عرفی دست یافته و با توسل به روح قرارداد و ظهور عرفی همانند فرضی که قانون ساکت است سکوت را تفسیر نموده و به احراز قصد مشترک طرفین در باب موضوع مختلف فیه که مسکوت مانده بپردازد.

مبحث چهارم: مستثنیات اصل حقیقت

همان‌طور که بیان شد با جمع شرایط مذکور، اصل، در کلام حقیقت است ولی این اصل همیشه و در همه جا جاری نیست چون مواردی هم وجود دارد که در مورد آنها نمی‌توان با توسل به اصل حقیقت، اختلاف را فیصله داد. اما قبل از بیان مستثنیات اصل حقیقت باید مجدداً به این مطلب اشاره نمود که گاهی اوقات، متعاقبین در متن قرارداد خود لفظی را به کار می‌برند که به دلیل وجود قرائنی که در حین انعقاد قرارداد وجود داشته ذهن انسان از معنای حقیقی لفظ منصرف شده و به معنای مجازی بازگشت دارد. مثل این که در حین انعقاد قرارداد قرائن و اوضاع و احوالی وجود داشته است که این قرائن ذهن انسان را از معنای حقیقی کلام منصرف نموده و به معنای مجازی رهنمون می‌سازد. مثال بارزی که در این باره اشاره شد استعمال واژه تملیک است که در مورد بیع حقیقت و در مورد صلح مجاز است. مثلاً شخص الف در ضمن قرارداد خود با شخص ب می‌گوید منزل مسکونی خود را به نوهام که حسن نام دارد در قبال ۱ کیلوگندم، تملیک نمودم. در این فرض قرائن و اوضاع و احوال حاکم بر قرارداد حاکی از این است که منظور شخص الف از واژه تملیک، بیع نبوده است بلکه هدف او صلح بوده است. زیرا عقد بیع از جمله عقود معاوضی و غیر تسامحی است که متعاقبین در آن به دنبال این هستند که بدانند در مقابل آنچه از دست می‌دهند چیزی به دست آورند ولی در این فرض اولاً شخص ملک خود را به نوه‌اش تملیک نموده و ثانیاً آنچه به او تملیک نموده با آنچه به دست آورده بسیار متفاوت است و معادل یکدیگر نیست. لذا این قرائن می‌تواند به نوعی نشان دهنده این باشد که هدف شخص الف از درج واژه تملیک در متن قرارداد بیع نبوده و معنای حقیقی کلمه را اراده نکرده بلکه معنای مجازی را اراده نموده است. بنابراین وجود قرینه در کلام ذهن انسان را به اراده معنای مجازی رهنمون می‌سازد.

اما اکنون با بیان این توضیحات، ضرورت دارد به بیان مستثنیات اصل حقیقت بپردازیم که از

جمله این موارد متعذر بودن و خلاف عادت بودن حقیقت است.

۱- متعذر بودن حقیقت: گاهی اوقات حمل معنای حقیقی بر کلام امکان پذیر نیست و به ناچار باید کلام را بر معنای مجازی حمل نمود که این تعذر گاه شرعی، گاه عقلی و گاه عرفی است که در کلیه این موارد اگرچه لفظ با قرینه‌ای همراه نیست ولی به ناچار باید آن را حمل بر معنای مجازی نمود چون عقل یا شرع یا عرف حمل کلام بر معنای حقیقی را نمی‌پذیرد. (الاتاسی، شرح المجله، ۶۱، ۱۵۷) مثل آوردن کلمه ید در قرارداد که این ید در معنای حقیقی خود به معنای دست است ولی در عرف قراردادهای به معنای تصرف و سلطه است. (محمدی، مبانی استنباط حقوق اسلامی، ۳۱) بنابراین حمل کلام بر معنای حقیقی عرفاً پذیرفته نیست و در صورتی که قاضی مواجه با چنین قراردادی شود باید از معنای حقیقی دست کشیده و ذهن خود را به سمت معنی مجازی متمرکز سازد.

۲- عادت برخلاف حقیقت باشد. (الاتاسی، شرح المجله، م، ۴۰، ۹۳) همان‌طور که بیان شد در صورتی که در کلام قرینه‌ای بر استعمال معنای مجازی موجود نباشد کلام حمل بر معنای حقیقی می‌شود ولی گاهی اوقات، قرینه‌ای در کلام موجود نیست و چون عادتاً معنی حقیقی لفظ مهجور افتاده کلام بر معنی حقیقی حمل نمی‌شود. مثل کلمه اکل که در زبان عربی به معنای خوردن است ولی در زبان فارسی و علم حقوق به معنای تصرف (معنی عرفی) است. (محمدی، مبانی استنباط حقوق اسلامی، ۳۴) پس در این فرض چون معنای حقیقی در عرف مهجور مانده دادرس به ناچار باید لفظ را بر معنای مجازی حمل کند. البته در این رابطه می‌توان عادت را هم نوعی قرینه به حساب آورد.

نتیجه گیری

نتایجی که از بحث فوق می‌توان گرفت این است که: تفسیر قرارداد که به منظور زدودن ابهامات و نواقص موجود در قرارداد انجام می‌گیرد به معنای پرده برداری از هرگونه ابهام و تاریکی ناشی از ابهام، تعارض و نقصان مفاد قرارداد می‌باشد که این تفسیر واجد مبانی و اصول خاص و متعددی است. اصول لفظی که اصولی مبتنی بر عقل می‌باشند و مورد قبول عقلاست نمونه‌ای از



این اصول می‌باشد که در بردارنده اصل حقیقت، اصل عموم، اصل اطلاق، اصل عدم تقدیر و اصل ظهور می‌باشد که در این نوشتار نقش اصل حقیقت به‌عنوان یکی از اصول و مبانی تفسیر قرارداد مورد بررسی قرار گرفت زیرا کاربرد این دسته از اصول فقط مختص استنباط احکام شرعی و کشف مقصود شارع نیست بلکه در مباحث حقوقی هم می‌تواند کاربرد داشته باشد. لازم به ذکر است که قراردادهای حاوی مفاد صریح و گویا، قراردادهای حاوی ابهام، تعارض و نقصان از جمله قراردادهائی هستند که تفسیر در موردشان ضرورت می‌یابد و ممکن است موضوع تفسیر قرار گیرند. اما در باب نقش اصل حقیقت در تفسیر هر کدام از این قراردادها باید گفت: در فرضی که قرارداد، حاوی عبارات صریح است و اهل عرف از آن عبارات دو یا چند معنا برداشت نمی‌کنند اگر یکی از متعاقدين مدعی مغایرت قصد باطنی با اراده ظاهری گردد و بیان دارد اگرچه علی‌الظاهر معنای حقیقی لفظ مورد اراده متعاقدين بوده ولی در واقع معنای مجازی اراده شده؛ اگر برای ادعای خود دلیل متقن بیاورد که باعث اقناع وجدان مفسر شود ادعایش مقبول است و در غیر این صورت باید به استناد اصل حقیقت و حجیت ظواهر، ادعای وی را مردود دانست. در فرضی هم که قرارداد حاوی ابهام است و اختلاف بر سر استعمال معنای حقیقی و مجازی است و قرینه‌ای هم در بین نباشد باید به استناد اصل حقیقت معنای حقیقی را مبنای اراده متعاقدين قرارداد زیرا ادعای اراده معنای مجازی، امری خلاف اصل ظهور و حجیت ظواهر است. برخلاف موارد مذکور در فوق، اصل حقیقت در رفع تعارضات موجود در قرارداد کاربرد ندارد زیرا برای زوال تعارض اصول و مبانی خاصی وجود دارد که اصل حقیقت در زمره آنها نیست. این اصل در رفع نقصان قرارداد هم کاراست و اگر قرارداد در موضوعی ساکت باشد مفسر باید اعلام اراده متعاقدين و کلیه الفاظ قرارداد و رویه معاملی متعاقدين در موارد مشابه را در نظر بگیرد و با حمل آنها بر معنای حقیقی به ظهور عرفی دست یافته و به احراز قصد مشترک بپردازد. پس به‌طور خلاصه باید گفت در کلیه موارد مذکور در فوق اصل بر حقیقت است مگر خلاف آن ثابت گردد.

در نهایت باید گفت همان‌طور که در متن و نتایج حاصل از بحث بیان گردید متأسفانه قانونگذار ایران در قانون آئین دادرسی مدنی و قانون مدنی که به عنوان مادر قوانین محسوب می‌شود بابتی را درباره اصول و مبانی تفسیر قرارداد باز نکرده و دعاوی ناشی از آن را با خلاء

مواجه ساخته است. این در حالی است که این نقصان و خلاء به شدت احساس می‌شود لذا ضرورت دارد قانونگذار بابتی را در این باره باز کند و به بیان اصول و مبانی تفسیر قرارداد که بعضاً با اصول تفسیر قانون مشترک است بپردازد.

فهرست منابع

۱. الاتاسی، محمد خالد، شرح المجله، بی تا.
۲. انصاری، مرتضی، **فرائد الاصول**، جزء دوم، دفتر انتشارات اسلامی، قم، چاپ اول، ۱۳۸۴، چاپ اول.
۳. انصاری، مسعود و ظاهری، محمدعلی، **دانشنامه حقوق خصوصی**، ج ۱ و ۲، محراب فکر، تهران، ۱۳۸۴، چاپ اول.
۴. بروجردی حسین، **حاشیه علی الکفایه**، ج ۲، انصاریان، قم، ۱۴۱۲ ه.ق، چاپ اول.
۵. تبریزی غلامحسین، **اصول المذهبیه**، چاپ طوس.
۶. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، **مقدمه عمومی علم حقوق**، کتابخانه گنج دانش، تهران، ۱۳۷۱، چاپ سوم.
۷. حیدری، علی نقی، **اصول الاستنباط**، عباس زراعت و حمید مسجد سرائی، انتشارات حقوق اسلامی، قم، ۱۳۸۳، چاپ دوم.
۸. خراسانی، محمد کاظم، **کفایه الاصول**، موسسه آل البیت ع، قم، ۱۴۰۹ ه.ق، چاپ اول.
۹. خمینی، روح الله، **الرسائل**، جزء اول، اسماعیلیان، قم، ۱۳۸۵ ه.ق.
۱۰. خوئی، ابوالقاسم، **مصباح الاصول**، جزء سوم، داوری، قم، ۱۴۱۷ ه.ق، چاپ پنجم.
۱۱. ذهنی تهرانی، محمدجواد، **بیان المراد**، ج ۲، انتشارات پیام محراب، ۱۳۷۵، چاپ اول.
۱۲. شهیدی، مهدی، **اصول قراردادها و تعهدات**، مجد، تهران، ۱۳۸۵، چاپ چهارم.
۱۳. صاحبی، مهدی، **تفسیر قراردادها در حقوق خصوصی**، ققنوس، تهران، ۱۳۷۶، چاپ اول.
۱۴. عدل مصطفی، **حقوق مدنی**، طه، قزوین، ۱۳۷۸، چاپ اول.
۱۵. فاضل هرندی، محی الدین، **ترجمه و شرح المکاسب**، ج ۶، بوستان کتاب (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، قم، ۱۳۸۰، چاپ اول.
۱۶. قاسم زاده مرتضی، **اصول قراردادها و تعهدات**، دادگستر، تهران، ۱۳۸۶، چاپ ششم.
۱۷. قشقائی حسین، **شیوه تفسیر قراردادهای خصوصی**، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه



علمیه قم، قم، ۱۳۷۸، چاپ اول.

۱۸. قمی ابوالقاسم ابن محمد حسن، **قوانین الاصول**، جزء اول، تهران، انتشارات علمیه اسلامی، ۱۳۷۸ ه.ق.

۱۹. کاتوزیان، ناصر، **حقوق مدنی**، ج ۳، شرکت سهامی انتشار با همکاری بهمن برنا، تهران، ۱۳۸۳، چاپ چهارم.

20. Martin elizabet. 2006. A Dictionary of Law . sixth edition. Oxford University Press

۲۱. محمدی، ابوالحسن، **مبانی استنباط حقوق اسلامی**، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۸۶، چاپ

بیست و نهم.

۲۲. مظفر محمد رضا، **اصول الفقه**، ج ۱ و ۲، اسماعیلیان.

۲۳. معین، محمد، **فرهنگ فارسی**، ج ۱ و ۲ و ۴، امیرکبیر، تهران، ۱۳۷۱، چاپ هشتم.

۲۴. منتظری، حسین علی، **نهایه الاصول**، (تقریرات طباطبائی بروجردی)، تفکر، قم، ۱۴۱۵ ه.ق، چاپ اول.

۲۵. موسوی تبریزی، **اوثق الوسائل**، قم، انتشارات نجفی، ۱۳۶۹ ه.ش.

